

نشست علمی زراره

دکتر مهدی قندی

چشمه‌های جوشان معرفت در خطبه غدیر

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّهَ بْنَ الْحَسَنِ، صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا. اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيَّكَ الْفَرَجَ.

یا رب الحسین بحق الحسین إشف صدر الحسین بظهور الحجة علیه السلام

در طول زمان افراد مختلف از منظرهای مختلف در خطبه غدیر ورود پیدا کردند و فقط از یک منظر وارد نشده اند. از منظر چشمه های گوناگون معرفتی، خطبه غدیر واقعا غنای استثنایی دارد؛ به عقیده من مانیفست اسلام و تشیع خطبه غدیر است. زیارت جامعه را من در تکمیل خطبه غدیر می بینم؛ یعنی اگر کسی به مطالب خطبه غدیر تسلط نسبی داشته باشد و به نکات گوناگون آن توجه کند، در زیارت جامعه قسمت های تکمیلی بحث را متوجه می شود. پیغمبر صلوات الله و سلامه علیه و اله چیزهایی را در خطبه غدیر ورود پیدا نکردند؛ مثلا در زیارت جامعه بخش ولایت تکوینی هست، اما در خطبه غدیر پیغمبر مناظر دیگری را بحث کردند.

به نظر من پیغمبر در روز غدیر سخنرانی هیجانی داشتند. الآن من با شما صحبت معمولی می کنم و موضوعی را بیان می کنم یا درس می دهم. اما یک وقت من در یک هیجانی هستم و می خواهم با هیجان صحبت کنم؛ یک بچه شیعه هستم و با عید غدیر روبرو شدم و در جمعی می خواهم از احساسات درونی خودم راجع به غدیر صحبت کنم. دیگر لحن صحبت من این طور نیست؛ می گویم آقا! آن حادثه ای که در غدیر اتفاق افتاد، آن بیانی که پیغمبر صلوات الله علیه و اله در شأن علی داشتند آن قدر بالا بود آن قدر بالا بود که حد و حساب ندارد. این را می گویند سخنرانی هیجانی. تصور من این است که پیغمبر در جریان غدیر سخنرانی هیجانی داشتند؛ (قرائنی بر این قضیه داشتم که الان نمی خواهم وارد شوم) برخی از مواردی را که عرض می کنم، اگر ما به این قضیه توجه نکنیم، آن عظمت در سخنرانی را درست درک نمی کنیم.

یکی از نکات عمده ای که پیغمبر صلی الله علیه و اله در خطبه غدیر تکیه کردند و برایشان بسیار مهم بود و برای ائمه صلوات الله علیهم اجمعین هم در طول تاریخ بسیار مهم بود، بحث هایی است که راجع به خدا دارند.

عباراتی که پیغمبر به کار بردند و شروع کردند خدا را حمد و ثنا کردن و این عبارات را با هیجان بیان کردن یعنی از یک دوستی بحث می‌کنند و با تمام وجود از صفات او تمجید می‌کنند با صدای هیجانی:

"الحمد لله الذی علی فی توحده و دنا فی تفرده و جل فی سلطانه و عظم فی ارکانه"

احساس من این است که با صدای آرام این جملات را نمی‌فرمودند. ایشان راجع به خدایی که با تمام وجود دوستش دارند و با تمام وجود الطاف خدا را دریافت می‌کرده، اینجا برای مردم آن احساسش را بیان می‌کند؛ لذا آن جایی که می‌گوید شهادت می‌دهم، شهادتش را این‌طور بیان می‌کند. از نقاط ضعفی که ما انسان‌ها داریم، در جاهایی که خیلی مهم نیست یا ضروری نیست یا درست نیست، احساساتمان را بروز می‌دهیم. مثلاً فرض کنید در جشن تولدی، مادری برای دختر بیست و پنج سی ساله اش یک پیراهن دو میلیونی یا سه میلیونی یا یک روسری قشنگ خریده باشد. این دختر نمی‌گوید مادر خیلی متشکرم. لذت بردم چه کادوی قشنگی! فقط می‌گوید خیلی ممنون. نوع ما در برخورد با نیکی‌های دیگران ستایشمان خیلی آبدی و معمولی است. من بارها این را در برنامه‌های مختلف امتحان کردم.

وقتی می‌گوییم: "الحمد لله الذی علا فی توحده و دنا فی تفرده و جل فی سلطانه و عظم فی ارکانه" این غیر از زمانی است که توحید خدا و علوش در توحید را فهمیده باشیم. خیلی برایمان مهم است. ممکن است من الان نتوانم بفهمم، ممکن است شما خیلی برایتان مهم نباشد، ولی یقیناً برای شخص پیغمبر اکرم و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین خیلی معنی داشت و لذت می‌برند. این جمله‌ای که حاج آقا اصرار دارند که بالاترین لذت‌ها لذت مناجات با خدا و معرفت خداست، همین است. یعنی "احاط بکل شیء علماً" را که بکار می‌برد، این کلید خیلی حرف‌هاست؛ بحث کلامی نیست که بگویید: خدا به چند درصد از عالم احاطه دارد و احیاناً چه جوری احاطه دارد، در بحث علم حرف‌های عرفاست یا حرف‌های فلاسفه و نظریات یازده گانه‌ای که فلاسفه بحث کردند چه بوده، علم اطلاقی است یا ... ، اینها نیست. اگر شما بدانید خداوند حافظ و نگهدارنده است و به تمام ریزه کاری‌ها و حالات ما در شرایط مختلف تسلط دارد و در همه حالات مواظب ماست و کمک‌مان می‌کند، اگر این را دیده و شهود کرده باشیم و این را به خدا عرض بکنیم، در اصل خدا را تمجید می‌کنیم.

لذا من به صورت خلاصه و سربسته می‌گویم این قسمت از خطبه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

بیان کردند، بسیار مهم است و کلیدهای معرفتی فراوانی برای ما دارد. هر صفتی را که در باره خداوند بیان کرده: "حمیدا لم یزل، محموداً لایزال و مجیداً لایزول مبدئاً و معیداً و کل امر الیه یعود"، زمانی که این‌ها به درجات معرفت ما برای ما معنی روشنی داشته باشد (که درجات معرفت خیلی فرق می‌کند)، حتی اگر ما درجات پایینش را هم دریافت کنیم (که إنشاءالله خدا تفضل بکند و به شفاعت امام زمان علیه السلام درجات بالا

به ما بدهد) آن وقت آن حالت پیدا می‌شود که صدای "قدوس سبوح رب الملائکه و الروح"، روح ما را از بدنمان می‌کند؛ همان که حضرت ابراهیم صدای آن ملک را شنید، لذت برد که یک کسی خدا را تمجید می‌کند به سبوحیت و قدوسیت؛ این صدا نشان می‌دهد این موجود خدا را شناخته که می‌گوید خدای من قدوس است، خدای من سبوح است، این را فهمیده. آن وقت ربوبیت خدا را هم فهمیده. ربوبیت خدا نسبت به ملائکه و به روح و به اصناف ملائکه به آن روح. سپس می‌گوید "کریم حلیم ذو اناه" پیغمبر در این خطبه یک دور توحید اسلامی را که مبنای مکتب اسلام است برای حضار بیان فرمودند. این یک پرده از بحث.

پرده دیگر جایی است که پیغمبر ورود می‌کنند به شهادت دادن خودشان؛ می‌گویند "أشهد انه الله الذی ملأ الدهر قدسه"، یعنی از حال خودشان می‌گویند که من در رابطه با خدا چه هستم. ما کلمه اُشهد را معمولاً معنا می‌کنیم "شهادت می‌دهم"، مثل اینکه کسی می‌خواهد شهادتین جاری کند. مبنای اُشهد، شهود کردن است؛ پیغمبر شهود خودشان را بیان می‌کنند. همان شهود در عالم ذر که خدا خودش را به مخلوقات معرفی کرد، اُشهدهم نفسه، کاری کرد که مردم یا مخلوقات شهود کردند خود خدا را. آن اتفاقی که افتاده و آن زمینه ای که در شهود هست، به دنبالش خیلی حرف‌هاست. یعنی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دریافت کرده بسیاری از انوار و کمالاتی را که خدا تجلی داده و با تمام وجود می‌گویند من شهود کردم و قبول کردم. (من فقط این قسمت را گوشزد کردم، قرار نیست خدمت برادران و خواهران گرامی توضیحات بیشتری بدهم؛ چه بسا صلاحیت این را نداشته باشم، خودم دانشجوی کلاس اول هستم). آنجا که مرحوم استاد می‌فرمایند اسماء و صفات مفتاح معرفت خداست، همین هاست؛ من مفتاحش را عرض کردم.

باب دیگری که می‌خواهم عرض کنم، باب حمد خداست. از غفلت‌هایی که در بحث‌های معرفتی و به دنبالش در بحث‌های عقلی می‌شود، بحث حمد خداست. حمد آنجاست که توصیف خدا را می‌کنیم و آنچه را که خدا خودش را وصف کرده ما بیان می‌کنیم و به درجات معرفتی برخی حقایق را شهود می‌کنیم. اینجا جنبه معرفت دارد. اما آنجا که من حمد می‌کنم، این کار عقلی است؛ اگر من چیز خوبی را دیدم، درستش این است که حمد و ستایش کنم؛ یعنی کار خوب و درستی است.

به عقیده من در آموزه‌های دینی حمد خدا خیلی ضعیف بیان می‌شود؛ تا حدی شکر و تشکر بیان می‌شود، اما حمد غفلت می‌شود. شما نوع دعاها را می‌بینید با الحمدلله شروع می‌شود؛ این نکته است. این همان چیزی است که باید از غفلتش بیرون بیاییم و در تربیت انسان‌ها و تربیت خودمان به این توجه کنیم. "و اُشکره دائماً" جایی که من خدا را لایق شکر می‌بینم، معرفت است و جایی که من شکر می‌کنم کار عقل من است. آن جا که در سراء و ضراء و در شدت و رخاء، تجلیات لطف خدا را می‌بینم به درجات معرفت، من می‌بینم که این راحتی که برای من پیش آمده، چه دریای لطفی است، فقط مهربانی نیست، آقایی خدا هم هست، کرامت خدا هم هست، قدرت خدا هم هست، علم خدا هم هست، سمیع بودن خدا هم هست، بصیر

بودن خدا هم هست، خیلی چیزها هست. ما یک کلمه رحمتش را بیان می‌کنیم؛ این از جنبه های مختلف تجلیات گوناگونی را در خودش دارد.

عین همین در مشکلاتی است که ما با آن روبرو هستیم. باید بفهمیم این مشکلات را خدا برای ما به وجود نیاورده؛ خدا فقط اجازه داده که آثار نامطلوب کارهای اختیاری خودمان و دیگران دامنگیر ما بشود؛ به این بیان لطفش را بفهمیم. من به اطبا می‌گفتم شما خیلی که آدم خوبی باشید و امام زمانی باشید، یک مریضی که به شما مراجعه می‌کند، می‌گویید من به نیابت از امام زمان به این مریض رسیدگی می‌کنم و به این مریض می‌گویم به امام زمان متوسل شو و از آن بزرگوار کمک بخواه؛ حداکثر در مطبتان چند کتاب راجع به امام زمان می‌گذارید که او بخواند. اما اگر متوجه شدید که خدا یک لطف استثنایی در حق شما کرده که این بیمار را برای شما فرستاده و قرار است ضمن اینکه شما او را معالجه می‌کنید، تذکر استثنائی به او بدهید که ای آقا یا خانمی که گرفتار مریضی شدید، بدان خدا کارت دعوت برای شما فرستاده، خدا دوست داشته که این مشکل برایت پیدا شده تا به خودت بیایی و رابطیات را با خدا دوباره شروع کنی؛ چرا از خدا دور شدی؟ چرا از خدا قهر کردی؟ چرا متذکر خدا نیستی؟ خدا می‌توانست جلوی این مشکل را بگیرد و اصلاً متوجه خدا نشوی. این بیماری بهترین فرصت است که برگردی. و از این تذکرات. این هم یک باب معرفت که در این خطبه غدیر با آن روبرو هستیم.

باب دیگر، اقرار به عبودیت خدا در برابر الوهیت خداست؛ یعنی ما اگر بتوانیم رابطه عبودیت را با ربوبیت بفهمیم، نوع دیدمان در مسئله عبودیت تغییر می‌کند. یک معنی عبودیت تسلیم در مقابل فرمان خدا و راضی به رضای خدا بودن و اجرای فرمان خدا و کسب رضایت خداست که این‌ها همه درست است. ولی یک وقت است که مقام ربوبیت خدا را می‌بینیم که او رب من است و همه چیز را هر لحظه او به من عطا می‌کند؛ یعنی همین لحظه ای که من حرف می‌زنم، به تعبیر میرزای اصفهانی آلف و الوف و عواملی بوده که من می‌توانم حرف بزنم و صدایم نگیرد و خدا در هر یک از آن آلف و الوف تسلط دارد و رها نکرده، قد فرغ من الامر نیست و واگذار نکرده، همه آن‌ها ملائکه موظف دارند و سیستم بسیار منظمی در عالم وجود هست و خدا به تک تک همه آن‌ها نسبت به من و نسبت به شما و نسبت به فرد فرد افراد این عالم، چه موجوداتی که صاحب عقلند و چه موجوداتی که به اصطلاح عقل ندارند، بر همه آن‌ها شخص خدا توجه دارد. اگر من با این خدا روبرو بشوم که او را در همه کار ناظر و حاضر ببینیم، نه فقط در گناه که بگویم خدا ناظر است که می‌خواهد حالمان را بگیرد، بلکه مثل پدر و مادری که حواسشان به همه مسائل بچه است. تازه ما انسان‌ها نمی‌توانیم نسبت به همه مسائل متوجه باشیم، یکی خورده غفلت می‌کنیم از دستمان می‌رود؛ ولی چه جور به بچه‌ها توجه داریم که کمترین خطر پیش نیاید! بچه‌ها هم ناخودآگاه مطمئن هستند که پدر و مادر حواسشان هست و با تمام وجود دریافت می‌کند، حتی موقعی که درک ندارد؛ زمانی

که زمین می‌خورد و گریه می‌کند، گریه برای این است که احساس ناامنی می‌کند. درد هست، ولی درد از احساس ناامنی است. مادر که بغل می‌کند و شیرش می‌دهد و نازش می‌کند، آرام می‌شود. این محبتی که پدر و مادر به بچه دارند، شعبه کوچکی است از تجلی لطف خدا و محبت خدا. و آن وقت ما اگر این را در مورد خدا بدانیم، فقط شرمنده ایم، فقط شرمنده.

نکته معرفتی دیگری که در این بیان هست، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمان خدا را در همین لحظه اجرا می‌کند؛ جالب این است. زمانی که مردم ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین را دریافت کردند، خلافت را عمل کردند؛ این طور نبود که قبول کنند. پیامبر به جبرئیل عرضه می‌دارند از خدا بخواه که مرا معاف بکند. چون من می‌دانم این جمعیت چنان نفاق در میانشان نفوذ کرده و حسادت ها نسبت به علی بن ابیطالب بالا رفته که اگر من اسم علی را در این شرایط با این حالتی که خدا خواسته به صورت علنی ذکر کنم، اینها قطعاً ریشه اسلام را می‌کنند و مرا هم می‌کشند. پیغمبر از کشته شدن هراس نداشت. پیغمبر شجاع و نترس بود و کار عظیمی را انجام داده، پیغمبری که می‌گوید من به دیدار خدا مشتاقم، بچه اش امام حسین آن کار را می‌کند، حضرت علی در محراب عبادت می‌گوید فزت و رب الکعبه، پیغمبر از این چیزها نمی‌ترسند؛ از این ناراحت بود که بساط مکتب برچیده شود، این را می‌دیدند. لذا سه بار که این اتفاق افتاد، خداوند تضمین می‌کند، می‌گوید "والله يعصمك من الناس"، خدا تو و دینت را از خطر حفظ می‌کند؛ اینجا پیغمبر خوشحال شد؛ چون تا زمان غدیر ایشان موظف بود که ولایت امیرالمؤمنین را چراغ خاموش بیان کند، نه به صورت خیلی علنی. از روز اول که ابلاغ رسالت کردند، وصایت امیرالمؤمنین را هم بیان کردند، اما چراغ خاموش و معمولی بود در طول زمان. در توصیف علی بن ابیطالب آرام آرام می‌آمدند جلو. حتی آیاتی که در فضیلت علی بن ابیطالب نازل می‌شد، اینها را می‌خواندند ولی مأمور بودند که با آرامش بیان کنند "وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا". اما امروز که که پیغمبر موظف شده وصایت امیرالمؤمنین را به صورت علنی بیان کنند، اینجا این بزرگوار خوشحال شدند که آن آیه نسخ شده و حالا می‌تواند به صورت علنی راجع به علی بن ابیطالب و فضائل او با جامعه صحبت کند.

در قسمت بعد پیامبر یک بحث جامعه شناسانه را بیان می‌کنند و این برای ما هم آموزنده است که: من پیام را دریافت کردم و از ابلاغ آن هم به خاطر مشکلات عذر خواستم، الان که با شما صحبت می‌کنم، می‌دانم در جمع ما منافق وجود دارد؛ پیغمبر در خطاب به جمع با ظرافت و صراحت کامل بحث منافقین را بزرگ کردند. یک مدیر جامعه باید با افراد جامعه و با ظرف وجودی آن‌ها آشنا باشد و باید بداند مخاطبش چقدر تحمل دارد و چه شرائطی دارد، در مقام دریافت هستند یا در مقام معارضه. پیغمبر اکرم می‌دانستند عده ای از این جمع مریض احوالند و آدم های بسیار نامناسبی هستند و این طور نیست که فرمان پیغمبر را کاملاً اطاعت کنند و بعد از برنامه قطعاً شروع به توطئه می‌کنند. این‌ها را پیغمبر می‌دانستند، از صحبت های

خطبه کاملاً مشخص است. پیغمبر چندین مرتبه بیان کردند که من این منافقین را می‌شناسم و اگر بخواهم به اسم بیان می‌کنم. تصور من این است که پیغمبر زمانی که صحبت می‌کردند، در چشم تک تک این‌ها نگاه می‌کردند و خود آن‌ها متوجه می‌شدند و لذا این‌ها پیام را گرفتند. پیغمبر از مقام انداز تکلیف آن‌ها را مشخص کردند که شما بد آدم‌هایی هستید و برای خود بد چاهی را می‌کنید و عذاب سختی را جور می‌کنید. این را پیغمبر بیان کردند. این برای من و شما هم هست که اگر خدایی نکرده به هر درجه ای هر کسی که خطبه غدیر را بخواند و متوجه بشود و در دام بیفتد و در مقام معارضه قرار بگیرد، عاقبت بسیار بدی دارد. پیغمبر عاقبت بد مخاطبینی را که خیلی بد عمل کردند و بد فکر می‌کردند، در این خطبه بیان کردند. این هم یک باب شناسایی شرایط جامعه است که جامعه را بشناسیم.

پیغمبر روی حسادت تکیه کردند؛ چون حسادت ام الفساد است در این قضایا. در همه سازمان‌ها حتی در یک کلاس درس حسادت گرفتاری ایجاد می‌کند. اگر معلم حواسش جمع نباشد، حسادت را تشدید می‌کند و اگر حواسش جمع باشد، کاری می‌کند که شاگردان از حسادت دور شوند. چون حسادت ریشه را می‌کند. آن چیزی که باعث شد شیطان آن توطئه را چید، همین حسادت بود. به صریح روایات در بحث غدیر حسادت مخالفین به خصوص شیخین عامل بدبختی بوده. حضرت استاد بارها نه یک دفعه و دو دفعه، خصوصی و عمومی به این بحث که می‌رسیدند می‌فرمودند: لعن الله الحساده؛ من می‌فهمم این شیخین چه کار کردند و چه حسادتی کردند، چه بلایی سر خودشان و دیگران آوردند. خیلی روی این تکیه می‌کردند. من در خطبه این بحث را خیلی قابل توجه دیدم.

نکته دیگری که پیغمبر صلی الله علیه و آله از باب معرفت بیان کردند، این است که جامعه نیاز به مدیر دارد. این مدیر ظاهراً هر کسی می‌تواند باشد، اما در جامعه اسلامی صرف مدیر بودن و دانستن مدیریت کافی نیست؛ تسلط به مکتب خیلی مهم است. من فکر می‌کنم در خیلی از بحث‌های مربوط به امامت این قضیه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در مباحث کلامی صحبت این است که امام از طرف خدا فضائی دارد. ولی اینکه امام فقط آن نیست که ظلم نکند و معصوم باشد، بلکه امامت مبتنی بر علم به قرآن است، پیغمبر روی علم به قرآن و آگاهی از مکتب خیلی تکیه کردند؛ (هر وقت من قرآن را در این بحث‌ها به کار می‌برم، مجموعه جهان بینی دینی و مکتب اسلام را از قرآن عرض می‌کنم) به ظاهر قرآن و باطن قرآن. این مطلب بسیار بسیار مهم است، ولی خیلی اوقات ما در بیانمان نسبت به ائمه از این مطلب غفلت می‌کنیم.

می‌خواهم این باب معرفت را عرض کنم که در اینجا هم پیغمبر صریحاً وارد بحث ثقلین می‌شوند و ثقل اکبر را قرآن معرفی می‌کنند. در شب قدر تنزل الملائکه و الروح فیها من کل امر، این روح نزول پیدا می‌کند بر قلب مقدس پیغمبر و ائمه به ترتیب و در این زمان بر قلب مقدس حضرت ولی عصر سلام الله علیه و کلیدهایی از علم قرآن در اختیار حضرت ولی عصر قرار می‌گیرد و آن بزرگوار کمال بیشتری دریافت می‌کند

و از این قرآن به حقایق جدیدی آشنایی پیدا می‌کند. این را من فکر نمی‌کنم کسی از جمع ما بی توجه بوده باشد؛ اما زمانی که در بیان مقام امام قرار می‌گیریم، امام را بیشتر بها می‌دهیم تا قرآن.

یک تمثیل بسیار معمولی بکنم. وقتی از فردی با قرآن استخاره می‌گیرید، می‌بیند او چقدر قشنگ گفت و حتی نیت درونت را هم گفت و دو سه نکته مربوط به بحث خاص شما را هم گفت. در این صورت به او اعتقاداتان بیشتر می‌شود نه به قرآن؛ در حالی که اگر او چیزی پیدا کرد، از قرآن پیدا کرد. استخاره به تسبیح هم یک جنبه معرفتی دارد که اگر فرد رعایت‌هایی بکند و آن جنبه معرفتی را بداند و به او داده باشند، می‌تواند جواب روشن‌تری به مخاطب بگوید. تصور افراد این است که این فرد مهارت خوبی دارد، می‌شمارد و اگر زوج بود خوب است یا بد است، اگر فرد بود چنین است، اگر چهار تا بود این طوری است، اگر هشت تا بود، مضرب شانزده بود ...، مهارت این فرد را می‌ستایند نه آن بحث معرفتی که به این فرد داده شده است. به این نکته توجه کنیم که در خطبه غدیر یکی از مباحثی که از نظر معرفتی قابل توجه است این است که پیغمبر اکرم در غدیر به قرآن توجه کردند و بسیاری از مطالبی که راجع به امیرالمؤمنین و خاندان عصمت و طهارت گفتند، مبتنی بر قرآن بیان کردند. این هم یک باب دیگری بود که خواستم عرض بکنم.

در بحث زعامت، پیغمبر صلی الله علیه و آله باب دیگری را باز کردند که این علی به مکتب آشناست و عالم به حقایق قرآن است. آیا این قرآن به همین ظاهرش بین پیغمبر است؟ اگر این طور باشد تمام ظواهر آیات باید روشن روشن روشن باشد. زمانی که خیلی از آیات را متوجه نمی‌شویم، از کجا می‌توانیم بفهمیم این قرآن بین پیغمبر و روشن کننده ارتباط پیغمبر با خداست؟ مرحوم استاد در بحث نبوت می‌فرمایند پیغمبر تا زمانی که از خدا حرف می‌زند، احتیاج به معجزه و بین ندارد؛ خدا را مطابق فطرت معرفی می‌کند و هر جا هم نکته ای مطابق عقل می‌گوید، عقل بشر دریافت می‌کند. البته ممکن است عقل حجاب غفلت و حجاب جهل و حجاب گناه داشته باشد که با تذکر پیغمبر این حجاب ها برداشته می شود. اما جایی که می‌گوید من از طرف خدا آمدم و برای شما دستور آوردم، باید برای این ادعا بین داشته باشد. ایشان می‌فرمایند بین پیغمبر علم و قدرتش است و علم پیغمبر اسلام را هم موکول می‌کنند به قرآن که مجموعه همه این علوم است؛ ظاهر و باطن قرآن بین پیغمبر است.

آقایان اصولیین بحثی دارند که ما از کجا مراد آیه را بفهمیم؟ جایی که نص صریح است، مقداری مراد آیه را ممکن است بفهمیم؛ ولی جایی که نص صریح نباشد، به ظاهر عبارات قرآن نمی‌توان تکیه کرد؛ باید فحص کنیم که پیغمبر و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین چه فرمودند و بعد الفحص می‌توانیم بیان کنیم. این بحث حجیت جمعیه است. مرحوم استاد در حجیت قرآن می‌فرمایند ظاهر و باطن قرآن برای پیغمبر حجت

و بینه است. در آیات محکم ممکن است خود ظاهر آیه برای فرد حجت پیدا بکند؛ ممکن است دیگری از این آیه چیزی نفهمد و برای او حجت نباشد، ولی برای من حجت تمام شود و دیگر حق انکار ندارم و باید تسلیم شوم، خدا باب هدایت را از یک آیه یا دو آیه باز می‌کند و برای من حجت تمام می‌شود. حال اگر من از آیاتی که محکم نیست و وضوح ندارد سؤالی داشتم، از پیغمبر در زمان حیاتش می‌پرسم و او توضیحاتی می‌دهند و من می‌فهمم و بعد می‌فهمم که او معلم قرآن است. می‌فرمایند اینجا هم قرآن شهادت می‌دهد که این پیغمبر خداست و هم پیغمبر شهادت می‌دهد که این کلام خداست؛ هر دو طرف است. حالا که پیغمبر می‌فرمایند خدا به من علم داده و من هر چه علم دریافت کردم به علی منتقل کردم، زعامت می‌رود روی بحث علم. اهل تسنن این نکته را کاملاً غافلند. البته بزرگترهایشان می‌فهمیدند ولی مسیر را منحرف کردند.

نوع اهل تسنن الان مستضعفند، ضالند، نمی‌دانند و کسی باید آنها را از این گمراهی خارج کند، همان طور که پیغمبران ضالین را به هدایت می‌بردند؛ البته باید بتواند و بلد باشد، نه این که خدایی نکرده کاری بکند آن‌ها را به انکار برساند. گاهی من بلد نیستم، اشتباه می‌کنم و روشی را به کار می‌برم، طرف دور می‌شود و جزو مغضوب علیهم قرار می‌گیرد. اگر بتوانند آن‌ها را هدایت کنند به هدایت الهی، "اهدنا صراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم"، یعنی به نعمت خدا که هدایت است ورود پیدا می‌کند و این‌ها قبول می‌کنند، اگر این کار بشود خیلی هم خوب است، البته مهارت می‌خواهد؛ اینکه به سنی چهار تا آیه و روایت بگویم، شاید به همین سادگی نباشد، کمی بیشتر از این‌ها باید فرد مسلط باشد. به عقیده من ما در بحث امامت اگر نقش تبیینی امام را به خوبی بیان کنیم که هم مردم بتوانند از قرآن استفاده کنند و نگویند قرآن رمز است و هیچ نمی‌فهمیم، و هم گدایی کنند در خانه صاحب علم و علوم را به درجات دریافت کنند، باب هدایت الهی برای آن‌ها باز می‌شود. هر چه بیشتر وارد می‌شوند، قرآن برای آن‌ها تالوُ بیشتری پیدا می‌کند هر چه تالوُ بیشتر می‌شود به روایات ائمه که مراجعه می‌کنند خیلی روشن می‌شود.

باب دیگری که غفلت می‌شود، ما به روایات ارجاع داده نشدیم، ما به امام حی ارجاع داده شدیم. پیغمبر می‌فرمایند من دو چیز گرانبها برای شما باقی می‌گذارم کتاب الله و عترتی، اهل بیتی. بسیاری این را مساوی می‌دانند با مراجعه به روایات. مراجعه به روایات یک بخش است، اصل همراه بودن امام زنده با قرآن است. در روایاتی که پیغمبر ائمه را دوازده نفر گفتند، به طور معمول اگر هر یک از دوازده امام متوسط ۲۵ سال امامت کنند، می‌شود ۳۰۰؛ پس پیغمبر عمر اسلام را ۳۰۰ سال بیان می‌کند! در حالی که پیامبر تا پایان جهان را بیان می‌کند. آن جا که می‌فرمایند اگر از عمر دنیا یک روز فقط باقی مانده باشد، خداوند آن را طولانی می‌کند، اشاره به این است که تا همان روز دوران غیبت ادامه پیدا می‌کند. در دوران غیبت در زمان حضرت ولی عصر، ما موظفیم از آن بزرگوار فهم قرآن را درخواست کنیم. مرحوم استاد در درس سی و

هشت نبوت اشاره می‌کنند که خیلی‌ها مراجعه به امام نکرده و نمی‌کنند، لذا آن حاق حقایق را دریافت نمی‌کنند. وقتی قرآن می‌خوانیم در دریافت حقایق قرآن در همان لحظه باید از خود امام زمان علیه السلام کمک بخواهیم؛ درست مثل این که روبروی حضرت نشستیم و از حضرت می‌خواهیم حقایق این آیات را روشن کند. خیلی وقت‌ها آن بزرگوار با روایت برای ما روشن می‌کند.

حتی درک خود یک روایت هم موکول به این است که شما از صاحب امر فهم آنرا بخواهید. حدیث "لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین" را در طول تاریخ خیلی‌ها توضیح دادند و اکثراً یا نتوانستند توضیح بدهند و گیج بودند، یا مطلبی گفتند که خلاصه اش این بوده که هم جبر است و هم تفویض؛ یک جاهایی جبر است و یک جاهایی تفویض. مرحوم صاحب علم جمعی این روایت را جور دیگری فهمیده و بیان کرده و وقتی با بحث‌های معرفتی روبرو می‌شویم می‌بینیم عجب حل مشکلی شده؛ فعلی که من انجام می‌دهم که فعل من است و روی جبر انجام نمی‌دهم. روی تفویض هم انجام نمی‌دهم و خدا در این جا نه تفویض کرده به من و نه مرا مجبور کرده است؛ این خیلی عجیب است. کنهش را اگر کسی وجدان کند، درهای معرفت بسیاری به او باز می‌شود. و همینطور خیلی از بحث‌های معرفتی که مرحوم صاحب علم جمعی باز کرده و مرحوم میرزای اصفهانی رضوان الله علیه که همین روزها سالگرد فوتشان است، بیان کردند و ما قرائتی از درس-های مرحوم میرزا را از زبان مرحوم استاد شنیدیم و شما هم به ترتیب از اساتید بعدی. بسیار بسیار مهم است که ما متمسک به امام زمان باشیم و دامن آن بزرگوار را بگیریم برای فهم قرآن.

پیغمبر در دو جای دیگر هم خیلی هیجانی صحبت کرده اند. هر جا علی را مستند به قرآن معرفی کردند، با هیجان بیان کردند. عجیب است! فضائل علی بن ابیطالب را از قرآن بیان کردند، هی آیات خواندند. بلندگو که نبود، هر قسمتی را که پیغمبر می‌گفتند، سکوت می‌کردند تا جارچیان به پشت سری‌ها منتقل کنند. تصور کنید ۱۲۰ هزار جمعیت در بیابان زیر آفتاب نشستند، نه بلندگو هست و نه فضای بسته، پیغمبر فضائل علی بن ابیطالب را می‌گفتند. خیلی از فضائل علی بن ابیطالب از زبان پیغمبر با هیجان گفته شده، واقعا استثنایی است. آن جا که می‌گوید "إن الله اشتری من المؤمنین انفسهم" علی کسی بود که در ليله المبیت این فداکاری را کرد، خیلی ارزش داشت. من تصورم این است مظلومیت علی را که می‌دید، اشک در چشمش حلقه می‌زد. پیغمبر جرأت نداشت از علی تعریف کند، حالا که خدا امر کرده، هی می‌گوید.

جای دیگری که پیغمبر خیلی هیجانی صحبت کرده، بحث آینده جهان است. این که مهدی صلوات الله علیه می‌آید و چه می‌کند. اولاً پیغمبر فقط چند جا راجع به حضرت مهدی صحبت نکرده؛ تمام آیاتی که راجع به ائمه خواندند راجع به حضرت مهدی هم هست. ولی جاهایی که از ایشان مستقیم صحبت کردند با افتخار می‌گفتند. امام زین العابدین هم در مجلس یزید وقتی کرامت‌ها را ذکر می‌کند، من تصورم این است

که با شرایط زمان و مکان همین این مسیر را از خطبه غدیر گرفتند و در همان مسیر صحبت کردند؛ به حضرت مهدی که می‌رسیدند، با یک افتخاری می‌گفتند "و المهدی منا"؛ این خیلی مهم است که مهدی از ماست. مقام مهدویت و تفکر مهدویت بسیار مهم است که اصلاً آینده جهان تکلیف آینده جهان چه می‌شود، این در بحث مهدویت است.

البته من چند نکته دیگر داشتم که عرض کنم، سعادت نبود. اگر نارسایی در عرضم بوده ببخشید. اگر موضوعی بود برای یادآوری که در تکمیل عرایض کمک بکند، پیام بدهند توسط دوستان خوشحال می‌شوم.